
ضوابط صحت کشف مقاصد شریعت

علی سائلی^۱

فاطمه نظری^۲

چکیده

مقاصد شریعت، به اهداف و غایات کلی شارع گفته می‌شود که در تشریع احکام شریعت لحاظ شده است و وصول به آن‌ها مطلوب و مورد عنایت مولای حکیم است. برای دستیابی به مقاصد شریعت از منابع آیات و روایات، لازم است ضوابط و حدودی وجود داشته باشد که ضمن تصحیح مقاصد کشف‌شده، راه ذوق، سلیقه و استنباط شخصی را مسدود سازد. به منظور تحقق این هدف، در تحقیق پیش رو که به روش بنیادی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده، چهار ضابطه و معیار برای صحت مقاصد کشف‌شده ارائه گردیده است تا میزان سنجش قرار گیرد. این ضوابط عبارت‌اند از: ۱. هماهنگی با هدف عالی شریعت یعنی عبودیت. برای این منظور، همه اهداف و برنامه‌های زندگی انسان باید منطبق بر عبودیت و در راستای

۱. استادیار جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمیه: (alisaeli1963@gmail.com).

۲. دانش‌پژوه سطح چهار جامعة الزهراء ﷺ (نویسنده مسئول): (fatimeh_na_110@yahoo.com).

رسیدن به آن باشد؛ ۲. عدم تنافی مقصد کشف شده با آیات و روایات معتبر؛ زیرا این منافات، دورکننده آن از مقصود شریعت خواهد بود؛ ۳. عدم تنافر درونی بین مقاصد؛ ۴. رعایت مصالح عمومی.

کلیدواژگان: مقاصد، شریعت، مقاصد شریعت، ضوابط، کشف و ضوابط کشف.

مقدمه

علم اصول فقه، علم به قواعد استنباط است. از دیرباز این سؤال مطرح بوده است که آیا مقاصد شریعت، می‌تواند از این قواعد باشد یا خیر؟ دانشمندان اصول در این باره نظر یکسانی ندارند. بعضی از ایشان معتقدند به وسیله مقاصد شریعت، می‌توان حکم شرعی استنباط نمود. در مقابل، دسته‌ای این کار را غیر عملی و غیر منطقی می‌دانند؛ با این استدلال که این کار موجب خروج از نص‌گرایی می‌شود که نتیجه آن، گرفتار شدن در ورطه ذوق و سلیقه شخصی و حاکم شدن ظن‌گرایی است. بنابراین، مهم‌ترین دلیل این گروه برای عدم استفاده از مقاصد شریعت در کشف حکم شرعی، ضابطه‌مند نبودن آن است. بررسی ضوابط صحت کشف، مقاصد را از اعتبار شرعی بهره‌مند می‌سازد و آن را وارد عرصه استنباط احکام شرعی می‌کند. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، اولین کسی که در صدد بیان ضوابطی برای مقاصد شریعت برآمده، ابن عاشور (متوفای ۱۳۹۳ق) است. وی چهار صفت ظهور، ثبوت، انضباط و اطراد را ضوابط و شرایط مقاصد شریعت ذکر کرده است. مراد وی از ظهور، روشن بودن مقصد است؛ به نحوی که فقها در تشخیص معنای آن دچار اشتباه و اختلاف نشوند؛ مثل حفظ نسب که مقصد و هدف مشروعیت نکاح است. منظور از ثبوت این است که معنای مقصد، یقینی یا ظن نزدیک به یقین باشد. همچنین مقصد باید دارای حدّ و مرز مشخصی باشد که امکان تجاوز از آن وجود نداشته باشد.

همچنین دارای ویژگی اطراد باشد و در شرایط مختلف زمانی و مکانی، تغییر معنا نیابد (ابن عاشور، ۱۴۲۵ق، ۳: ۱۶۶).

الزحیلی نیز در کتاب خود با عنوان *اصول الفقه الاسلامی*، ثبوت، ظهور، انضباط و اطراد را شرایط اعتبار مقاصد ذکر کرده، می‌گوید وقتی معانی با این شروط محقق شود، یقین حاصل می‌شود به این که مقاصد شرعیه است (الزحیلی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۱۹).

تلاش دیگری که برای تعیین ضوابط مقاصد صورت گرفته، از طرف نورالدین مختار الخادمی است. وی در کتاب خود به نام *الاجتهاد المقاصدی حجیته و ضوابطه*، در بحث ضوابط عامه و شروط اجمالی اجتهاد، دو دسته ضابطه برای مقاصد شریعت ذکر می‌کند:

الف) ضوابط عامه که شامل شرعیت و ربانیت مقاصد؛ شمولیت، اخلاقیات و واقعیت مقاصد و عقلانیت مقاصد است؛

ب) ضوابط خاصه که سه مورد عدم معارضه با نص یا تفویت آن، عدم معارضه با اجماع و عدم معارضه با قیاس را شامل می‌شود (الخادمی، بی‌تا، ۲: ۲۵-۴۴).

از آثار قابل ذکر دیگر، می‌توان به کتاب *ضوابط اعتبار المقاصد فی مجال الاجتهاد و اثرها الفقهی*، نوشته عبدالقادر بن حرز الله اشاره کرد. البته وی تحت عنوان ضوابط تعیین مقصد شرعی، به راه‌های شناخت مقاصد شریعت می‌پردازد و سخنی از ضوابط به میان نمی‌آورد (بن حرز الله، ۱۴۲۸ق: ۵۵ به بعد).

همه ضوابط ذکر شده در هشت مورد خلاصه می‌شود که عبارت‌اند از: شرعیت، عدم برگشت ابطال مقصد به ابطال اصلش، ثبوت، معقولیت، انضباط، کلیت، اطراد و عدم تفویت مقصد مهم‌تری از خودش (عمر بن صالح بن عمر، ۱۴۳۰ق: ۲۷۱).

علاوه بر این موارد، چندین مقاله نیز نوشته شده است که خصوصیات و ویژگی‌های مقاصد شریعت را ضوابطی برای آن ذکر کرده‌اند. نوشتار پیش‌رو بر آن

است معیارها و ضوابطی ارائه دهد تا بنابر آن، مقاصد کشف شده در ترازوی سنجش قرار گیرد و مقاصد صحیح از غیر صحیح تمیز گردد. برای این منظور، ابتدا مفاهیم اساسی مقاله را تبیین می‌کنیم و سپس ضوابط صحت کشف مقاصد شریعت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. مفهوم مقاصد شریعت

مقاصد، جمع مقصد از ریشه قصد است. در لغت، به معنای آوردن چیزی، عدل، راه هموار، تکیه کردن و رو آوردن، راه میانه‌رو و تبیین است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۱۲۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۹۵؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ۲: ۵۲۴ - ۵۲۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۷۲؛ ابن منظور مصری، ۱۴۱۴ق، ۳: ۳۵۳) و در اصطلاح، به معنای اهدافی است که رسیدن به آن‌ها مطلوب و مورد نظر است.

شریعت از ریشه «شَرَع»، به معنای قرار دادن سنت و آیین (لويس معلوف، بی‌تا: ۳۸۲)، راه روشن و آشکار (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۵۱)، بالا بردن (زبیدی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۲۴۰) است و در اصطلاح، به مجموعه مقررات همگانی الهی گفته می‌شود که عمل به تعالیم آن، باعث رشد معنوی انسان می‌شود. مراد از مقاصد شریعت، اهدافی است که رسیدن به آن، مورد نظر و مطلوب شارع بوده و تحقق آن اهداف، تأمین‌کننده سعادت زندگی دنیوی و اخروی انسان است.

مقاصد شریعت از سه مرتبه: ضروری، حاجی و تحسینی تشکیل شده است. ضروری به این معناست که به خاطر حفظ مصالح دین و دنیا به ناچار باید به آن ملتزم شد؛ به نحوی که اذ دست رفتن این مصالح، باعث ایجاد خسارت بزرگ در دنیا و آخرت می‌شود. حفظ این مصالح به دو صورت وجودی و عدمی محقق می‌شود. وجودی شامل اصول عبادات؛ مانند: ایمان، گفتن شهادتین، نماز، زکات، روزه و حج. اصول

عادات؛ مانند: خوردن انواع غذاها، نوشیدنی‌ها، پوشاک، مسکن، معاملات در حدّ ضرورت که به حفظ نسل، مال، نفس و عقل برمی‌گردد. همچنین جانب عدمی که باعث حفظ مصالح می‌شود؛ مانند: حدود، قصاص، دیات، امر به معروف و نهی از منکر. معنای حاجیات این است که از حیث توسعه و رفع ضیق به آن نیاز است و ترک آن، غالباً منجر به حرج و مشقت می‌شود.

تحسینات به معنای عمل به عادات پسندیده و دوری از آلودگی‌هایی است که انسان‌ها از آن نفرت دارند که به طور کلی، می‌توان از آن تعبیر به مکارم اخلاق نمود (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۷-۲۲).

فاضل مقداد حلی (متوفای ۸۲۶ق) می‌گوید: «مقاصد خمس عبارت از: نفس، دین، عقل، نسب و مال است که همه شرایع به خاطر حفظ آن آمده‌اند» (حلی، ۱۳۶۱: ۶۲). همان‌طور که مقاصد مورد ستایش خداوند قرار گرفته، وسایل رسیدن به آن‌هم دارای همین جایگاه از اهمیت و توجه است. لذا جهاد که وسیله‌ای برای بزرگداشت دین است، مورد پسند و رضایت خداوند متعال است و به مجاهدان در راه خدا وعده پاداش نیکو داده شده است (همان: ۵۷).

۲. انواع مقاصد شریعت

دانشمندان مقاصدی، تقسیم‌بندی مختلفی از مقاصد شریعت ارائه نموده‌اند که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) تقسیم بر اساس میزان قوت درونی مقاصد

دانشمندان، مقاصد شریعت را براساس اولویت و میزان تأثیر به سه قسم: ضروریات، حاجیات و تحسینیات تقسیم کرده‌اند. این تقسیم، اولین و معروف‌ترین تقسیم‌بندی مقاصد شریعت است.

یک - ضروریات

ضروریات، قوی‌ترین مراتب مقاصد است که شامل پنج اصل: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال می‌شود. به این پنج اصل، مقاصد کلی شریعت اطلاق می‌گردد. هریک از این مقاصد پنج‌گانه، هدف و مقصود بخشی از احکام شریعت است. هدف از حکم شرع به قتل کافر گمراه‌کننده^۱ و مجازات شخص بدعت‌گذاری که مردم را به بدعتش دعوت می‌کند، حفظ دین است. هدف از وجوب قصاص، حفظ نفس است. حدّ شرب خمر و مست‌کننده‌های دیگر با هدف حفظ عقل که ملاک تکلیف انسان است، واجب شده است. هدف و غرض مولا از وجوب حدّ زنا، حفظ نسل و انساب است و اموری مانند: منع از غصب و دزدی اموال دیگران، تأمین‌کننده هدف مولای حکیم در حفظ مال است. همه شرایع در این اصول پنج‌گانه اتفاق نظر دارند و اگر اختلافی باشد، فقط در جزئیات است (غزالی، ۱۴۱۳ق: ۱۷۴).

دو - حاجیات

حاجیات مقاصدی هستند که در حدّ ضروریات نیستند؛ اما مورد نیاز و محلّ حاجت عامه مردم است. به قول شاطبی، احساس نیاز به آن از لحاظ توسعه و رفع ضیق است که غالباً به حرج و سختی منجر شود (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۱)؛ مانند ولایت پدر در ازدواج دختر باکره‌اش. این ولایت، در حدّ ضرورت نیست؛ ولی وجود آن لازم است. لزوم اذن پدر در نکاح دختر باکره، از آن‌روست که وی در این موقعیت به داشتن حامی دلسوز و خیرخواه نیاز دارد و مشفق‌ترین و خیرخواه‌ترین فرد به دختر، پدر اوست که می‌تواند فرزندش را مراقبت کند و اقتدار مردانه او محافظ دختر از چشم‌های ناپاک هوس‌بازان باشد.

۱. غزالی برای مقصد حفظ دین، قتل کافر مضلّ را برای مثال ذکر می‌کند؛ اما فاضل مقداد از قتل کافر مرتد سخن به میان می‌آورد.

با توجه به تعریف شاطبی، فرق ضروریات با حاجیات، این است که اگر به ضروریات خللی وارد شود، کل شریعت از هم می‌پاشد؛ ولی در حاجیات این‌طور نیست. با همین ملاک مهم، می‌توان ضروری را از حاجیه تشخیص داد. کسانی که حاجیات را به جای ضروریات اخذ کرده‌اند، به این نکته و معیار توجه نداشته‌اند یا در تشخیص موضوع دچار اشتباه شده‌اند؛ مانند کسانی که عرض را از مقاصد ضروری دانسته‌اند که اگر این مسئله در جامعه بشری بین افراد مراعات نشود، مردم دچار سختی و حرج می‌شوند؛ زیرا افراد مدام باید بخشی از هم و غمشان را برای صیانت از آبرو و ناموسشان به کار گیرند؛ ولی این اتفاق به حدی نیست که باعث فرو پاشیدن نظام زندگی انسان‌ها شود؛ از این‌رو جزء حاجیات به شمار می‌آید.

سه - تحسینات

برخی مقاصد، نه در رتبه ضروریات قرار دارد و نه حاجات؛ بلکه امری است که باعث بهبود زندگی خلاق می‌شود و آسانی امور و رفاه زندگی را به دنبال دارد؛ مانند برطرف کردن نجاست، رعایت آداب خوردن و آشامیدن (ر.ک: شاطبی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۲-۲۳)، رعایت آداب اجتماعی، ارتقای سطح فرهنگ و بهبود ارتباطات اجتماعی مردم و....

ب) تقسیم بر اساس قلمرو تأثیر

مقاصد شریعت بر اساس دامنه تأثیر، به دو بخش مقاصد عامه و خاصه تقسیم شده است. این تقسیم اولین بار توسط ابن عاشور مطرح شده است. در ادامه به بیان آن می‌پردازیم:

یک - مقاصد عامه

مقاصد تشریع عام، معانی و حکمت‌هایی است که در همه یا بخش اعظم احوال تشریع، لحاظ شده است؛ طوری که اختصاص به نوع خاصی از احکام شریعت ندارد (ابن عاشور، ۱۴۲۵ق، ۳: ۱۶۵).

با استقرای در منابع دینی، درمی‌یابیم که مقصد عام تشریع، حفظ نظام امت و مصلحت‌سنجی برای نوع انسان است. آیات قرآن کریم بر مقصد اصلاح و ازاله فساد در جامعه تأکید می‌کند که این امر، با اصلاح احوال مردم و امور آن‌ها در زندگی اجتماعی محقق می‌شود؛ مانند آیه کریمه ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ﴾؛ «هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، می‌کوشند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌کنند (بقره، آیه ۲۰۵) که منظور از فسادی که از آن برحذر داشته شده، افساد موجودات این عالم است (ابن عاشور، ۱۴۲۵ق، ۳: ۱۹۴-۱۹۶).

دو- مقاصد خاصه

منظور از مقاصد خاصه، مقاصدی است که اختصاص به انواع معاملات بین مردم دارد؛ بنابراین همه یا بخش اعظم تشریع را شامل نمی‌شود (همان: ۳۹۸).

ج) تقسیم بر اساس اولویت و درجه تأثیر

بر این، مقاصد به دو قسمت اصلی و تابعی تقسیم می‌شود.

یک- مقاصد اصلی

مقاصدی هستند که مکلفین از آن بهره‌ای نمی‌برند و آن، عبارت از ضروریاتی است که در هر ملتی معتبر است. مراعات این مقاصد بر اساس مصالح عموم امت و بدون لحاظ قیدی، لازم گشته و حال تک‌تک افراد در آن دیده نشده است؛ ازاین‌رو همه حالات و همه صورت‌ها و اوقات مختلف را فرا می‌گیرد.

مقاصد اصلی به دو بخش ضروری عینی و ضروری کفایی تقسیم می‌شود (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۰۰).

۱. ضروری عینی: مراعات مقصد مورد نظر بر هر مکلفی شخصاً لازم است. لذا هر انسانی موظف است دینش را از نظر اعتقادی و عملی حفظ کند. همچنین مأمور به حفظ جان، عقل، نسل و مالش است.

۲. ضروری کفایی: هر انسانی موظف است مصالح دیگر بندگان را رعایت کند. وقتی مصالح جمع به خوبی حفظ شود، مصالح خاص هم به واسطه آن سامان پیدا می‌کند. این قسم از مقاصد، مکمل مقاصد قسم اول یعنی ضروری عینی است.

دو- مقاصد تابعی

مقاصدی است که بهره و حظ مکلف در آن رعایت شده است. انسان به مقتضای خلقتش دارای نیازهای مادی و جسمی است. این نیازها انسان را وادار می‌کند که در جهت رفع آن‌ها قدم بردارد. از طرفی، آفرینش بهشت و جهنم و ارسال رسل، به این معناست که انسان در استمتاع از مباحات و لذات دنیوی، آزاد نیست؛ بلکه محدود به راه‌هایی است که شرع مشخص کرده و انسان با عمل کردن برطبق چارچوب‌هایی که شارع معین کرده است، می‌تواند به سعادت ابدی دست یابد. پس استمتاع مباح وقتی در حوزه شریعت باشد، زمینه را برای دستیابی به اهداف اصلی فراهم می‌کند و از آن حیث به آن مقاصد تابعی گفته می‌شود که در خدمت مقاصد اصلی و مکمل آن است.

د) تقسیم بر اساس قوت دلیل

کسی که در پی کشف مقاصد شرع است، موظف است بعد از استقرای تصرفات شریعت در نوعی که خواهان انتزاع مقصد شرعی از آن است و همین‌طور بررسی آثار بزرگان فقه و استفاده از فهم آن‌ها، اقدام به کشف مقصد نماید (ابن عاشور، ۱۴۲۵ق، ۳: ۱۳۸). بر این، مقصد کشف شده سه قسم است:

یک - مقصد قطعی یا قریب به قطع

به مقاصدی گفته می‌شود که طایفه عظیمی از ادله و نصوص بر اثبات آن دلالت می‌کند؛ مثل حفظ آبروی انسان‌ها (الخادمی، ۱۴۲۱ق: ۷۳).

دو - مقصد ظنی

مقاصدی که در مرتبه پایین‌تری از قطع قرار دارد و آرا و نظرات در مورد آن مختلف است؛ مانند مقصد سدّ ذریعه افساد عقل، که با توجه به این مقصد، شرابی که غالباً منجر به اسکار نمی‌شود نیز حکم حرمت می‌گیرد (همان)؛ زیرا با توجه به این مقصد، هر چیزی که احتمال می‌رود که باعث فساد عقل شود، حرام می‌شود.

سه - مقصد وهمی

مقاصدی که تصور می‌شود در آن صلاح و خیر است؛ درحالی‌که به واقع این‌طور نیست (همان)؛ لذا این مقاصد هیچ اعتباری ندارند.

هـ) تقسیم بر اساس کمیت تأثیر

با توجه به این‌که مقاصد شریعت شامل چه گروه‌هایی از مکلفین می‌شود، به دو دسته کل و بعض تقسیم می‌شود. مقاصد کل، به عموم افراد امت یا اغلب آن‌ها برمی‌گردد؛ مثل حفظ نظام و تنظیم معاملات (همان: ۷۴).

مقاصد بعض، مقاصدی است که نفع و خیر آن به بعضی مردم برمی‌گردد؛ مانند سود بردن از معامله (همان). ملاک این تقسیم بر پایه ماهیت مقاصد نیست؛ بلکه بر اساس میزان فراگیری و شمول آن از افراد مکلفین است.

۳. مفهوم ضوابط کشف

ضوابط، جمع ضابطه، از ریشه ضبط، به معنای حفظ کردن چیزی با احتیاط و

همراهی چیزی به نحو جدایی‌ناپذیر است. ضابطه به معنای قاعده نیز به کار رفته است (زبیدی، ۱۴۰۴ق، ۱۰: ۳۲۲؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ۳: ۱۱۳۹؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۷: ۴۵۷)؛ با این تفاوت که قاعده، دارای فروعی است که از ابواب مختلف است؛ ولی ضابطه شامل فروعی است که از یک باب است (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۱۳).

ضابطه از نظر اصطلاحی، عبارت از حکم کلی است که افرادی ذیل آن حکم قرار می‌گیرند و با آن حکم شناخته می‌شوند (محمود عبدالرحمن، بی‌تا، ۱: ۳۱۳). ضابطه فقهی، قضیه‌ای است که ملاک و شرایط موضوع را بیان می‌کند؛ مانند آن که فقها در صحت شرط ضمن عقد گفته‌اند: ضابطه و معیار صحت شرط، عدم مخالفت آن با کتاب و سنت است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۱۲)؛ پس هر شرط ضمن عقدی که دارای ملاک عدم مخالفت با کتاب و سنت باشد، صحیح است.

کشف در لغت، به معنای برداشتن پرده و پوشش چیزی از روی آن و آشکار کردنش است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۵: ۲۹۷؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ۶: ۱۱۲). آیه ۲۲ سوره مبارکه «ق»، دلالت بر همین معنا دارد. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ﴾، یعنی پرده را از چشم تو کنار زدیم و چیزی را که مانع از دیدن حقایق می‌شد، از بین بردیم. ضوابط کشف، مجموعه معیارها و ویژگی‌هایی است که با کمک آن، مقاصد شریعت پدیدار و شناسایی می‌گردد. منظور از ضوابط صحت کشف، ارائه معیارهای کلی است که به وسیله آن، به صحیح بودن مقاصد کشف شده پی می‌بریم. بنابراین، ما در صدد کشف‌شناسی ضوابط مقاصد شریعت هستیم و می‌خواهیم با ملاک‌هایی که از خود شریعت گرفته شده است، صحت مقاصد کشف شده را احراز کنیم. هدفی که از بیان ضوابط صحت کشف مقاصد شریعت وجود دارد، با هدف ضوابط کشف مقاصد شریعت، یکی است؛ زیرا هر دو در پی دستیابی به مقاصد صحیح هستند؛ با این تفاوت که یکی قبل از کشف، و دیگری

پس از کشف است؛ یعنی تأخر و تقدم رتبی نسبت به مرحله کشف مقاصد دارند.

۴. اهمیت و ضرورت تعیین ضوابط

اهمیت تعیین ضوابط برای مقاصد شریعت از اهمیت خود مقاصد سرچشمه می‌گیرد. ابن عاشور (متوفای ۱۳۹۳ق) با تأکید بر اهمیت توجه و دقت در مقاصد شریعت می‌گوید که «پژوهنده مقاصد شریعت، باید بسیار تأمل نماید و در اثبات مقصد شرعی به خوبی دقت کند و از هرگونه سهل‌انگاری و عجله کردن در کشف مقاصد شریعت بپرهیزد؛ چون از هر مقصد کشف شده، ادله و احکام زیادی در امر استنباط متفرع می‌شود؛ بنابراین خطر بزرگی در آن وجود دارد» (ابن عاشور، ۱۴۲۵ق، ۳: ۱۳۸) و هرگونه انحراف در آن، باعث ایجاد خسارت جبران‌ناپذیری می‌شود و شاید از دلایل عدم ورود جدی فقهای امامیه در بحث مقاصد شریعت، ملاحظه همین خطرات و عزم بر گرفتن جانب احتیاط بوده است؛ زیرا زیان‌های ناشی از استفاده نابجا و نادرست از مقاصد شریعت در عرصه کشف حکم شرعی، به مراتب بیشتر از عوایدی است که از کاربرد آن در استنباط احکام به دست می‌آید و آثار مخرب آن، ممکن است تا مدت‌ها بر گرده فقه بنشیند و رهایی از آن به آسانی فراهم نشود.

با درک اهمیت و حساسیت قضیه مقاصد شریعت، تعیین ضوابط برای آن، امری ضروری می‌نماید تا هر حرکت فقهی، دقیقاً در چارچوب همان ضوابط باشد و سرانجام، از آسیب‌های ناشی از بی‌ضابطگی در امان بماند.

علمای اهل سنت، اگرچه دست خود را در بهره‌بری از مقاصد شریعت نسبت به امامیه بازتر گذاشته‌اند، قائل به رعایت حدود و ضوابطی بوده‌اند. نورالدین الخادمی در این باره می‌گوید:

اجتهاد مقاصدی بدون تعیین ضوابطی روشمند، لغزشگاه خطرناکی است که امکان تجزیه احکام شریعت، تعطیلی، محدود شدن نصوص به اسم مصالح و

اختلاط مفهوم مصالح با مفهوم ضرورت‌ها وجود دارد و با عناوین مختلفی مثل ضرورت، مصلحت یا مطابقت با روح شریعت، به تغییر و تعطیلی احکام شریعت می‌انجامد (الخادمی، بی‌تا، ۱: ۳۳).

نکته دیگری که تعیین ضوابط برای کشف مقاصد شریعت را ضروری می‌نماید، این است که با پیش آمدن حوادث و مسائل جدید، مقاصد شریعت خواه‌ناخواه وارد عرصه استنباط احکام شده است. این مسئله، فقهای ما را بر آن می‌دارد که به مقاصد شریعت به دید یک الزام فقهی بنگرند.

البته روی آوردن به مقاصد شریعت، به معنای ناتوانی فقه از پاسخ‌گویی به مسائل جدید نیست؛ بلکه استفاده از مقاصد شریعت نوعی بهره‌برداری جدید از فقه و نشان پویایی آن است و درواقع، استفاده از یکی از ظرفیت‌های فقه است که با توجه به اقتضائات زمانه، شرایط استفاده از آن در عصر حاضر، بیشتر از زمان‌های گذشته فراهم شده است. پس ما ناچاریم که در کنار پرداختن به مباحث مختلف مقاصد شریعت ازجمله کارکردهای مختلف آن و نقش و جایگاهش در استنباط احکام شرعی، به بحث تعیین ضوابط هم توجه ویژه کنیم؛ زیرا تعیین ضوابط، از انحراف و بیراهه رفتن محافظت می‌نماید و عامل بازدارنده بسیاری از مهارگسیختگی‌ها در عرصه کشف مقاصد شریعت است.

۵. ضوابط صحت کشف مقاصد شریعت

هدف از تعیین ضوابط برای مقاصد شریعت، مشخص کردن اندازه، مرز و حدودی برای آن است تا دقیقاً طبق آن عمل شود و در تعیین مقاصد از مرز مشخص شده تجاوز نشود. این مرزبندی، کمک می‌کند از تأویل و تفسیرهای شخصی و ذوقی در استفاده از منابع آیات و روایات جلوگیری شود و استفاده ابزاری از آن ممنوع گردد تا درنتیجه بهره‌برداری ناصحیح از آن، حلال خدا حرام، و حرام خدا حلال نگردد. برای

این منظور، باید مشخص شود که مقاصد کشف شده، با چه ملاک‌هایی ارزیابی شود تا به صحت مقاصد کشف شده اطمینان حاصل گردد. پس از بررسی انجام شده، چهار ضابطه به دست آمد که در ادامه به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

الف) هماهنگی با هدف عالی شریعت

بنابر استقرای آیات قرآن کریم و روایات معتبر، هدف عالی شریعت، عبودیت است. ریشه «عبد» در قرآن ۲۷۵ بار تکرار شده است. وقتی حضرت عیسی علیه السلام اولین بار زبان به سخن می‌گشاید، خود را عبد خدا معرفی می‌کند (مریم، آیه ۳۰).^۱ خداوند متعال از حضرت محمد صلی الله علیه و آله به عنوان عبد خدا یاد می‌کند (جن، آیه ۱۹).^۲ نمازگزاران نیز در اذان و اقامه نمازهایشان، به مقام عبودیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهند. بسیاری از دستورهای قرآن کریم، یا مستقیماً دعوت به عبادت و یکتاپرستی است؛ مانند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء، آیه ۲۵)،^۳ ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء، آیه ۹۲)،^۴ ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ﴾ (عنکبوت، آیه ۵۶)^۵ یا انجام کارهایی است که منتهی به

۱. «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»؛ «(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: من بنده خدایم؛ او

کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است»!

۲. «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا»؛ «و این که هنگامی که بنده خدا [محمد (ص)] به

عبادت برمی‌خاست و او را می‌خواند، گروهی پیرامون او به شدت ازدحام می‌کردند»!

۳. «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید».

۴. «این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید»!

۵. «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! زمین من وسیع است. پس تنها مرا پرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید)»!

بندگی و عبودیت می‌شود؛ مانند بخشی از آیات قرآن که دلالت بر احکام تکلیفی دارند. برای رسیدن به جایگاه عبودیت، خطوطی ترسیم شده که مقاصد شریعت نام گرفته است. این خطوط به صورت انشعابات هستند که انسان را از احکام شرع به مقام عبودیت و قرب الهی، که هدف نهایی آفرینش است، می‌رساند. خطوط کلی شریعت عبارت از: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال است. اهمیت حفظ هریک از اینها از آن روست که انسان را به مقصد عبودیت می‌رساند و خط وصل انسان به مقام قرب الهی است. ارزش وجودی احکام شریعت هم از این روست که انسان را به مقاصد پنج‌گانه هدایت می‌کند و هر قدر به مقاصد نزدیک‌تر باشد، دارای ارزش و اهمیت بیشتری است، به این معنا که ارزش‌گذاری آن‌ها با توجه به مقصد و سنجش با آن در نظر گرفته می‌شود. طبیعتاً هر عملی به هر میزان که بیشتر تأمین‌کننده مقصد عالی شریعت باشد، دارای جایگاه ارزشمندتری خواهد بود.

به عبارت دیگر، هریک از مقاصد پنج‌گانه شریعت، ابزارهایی برای وصول به مقصد عالی شریعت هستند و هریک از این مقاصد می‌تواند وسیله‌ای برای رسیدن به مقصد دیگر نیز قرار گیرد؛ مثلاً عقل که حجت درونی است، با کمک حجت بیرونی یعنی پیامبران الهی در خدمت نفس قرار می‌گیرد تا وسیله‌ای برای حاکم شدن دین خدا در زمین باشد و انسان‌ها را به عالی‌ترین مقام برساند.

پس عبودیت، بالاترین مقام متصور برای انسان است. اقتضای این مطلب، آن است که همه مقاصد دیگر که برای شریعت در نظر گرفته می‌شود، در راستای رسیدن به این هدف عالی باشد. مطابق این شرط، مقصدی حجیت خواهد داشت که تأمین‌کننده هدف و مقصد عالی شریعت یعنی عبودیت باشد.

ب) عدم معارضه مقاصد با نصوص آیات و روایات

از ملاک‌های سنجش مقاصد، این است که آن را بر ادله نقلی یعنی آیات و روایات عرضه می‌کنیم که نباید بین آن‌ها منافاتی وجود داشته باشد. علت این امر، آن است که مقاصد باید شرعی باشد و نتیجه شرعی بودنش، این است که با نصوص معتبر تنافر نداشته باشد. در تقابل بین مقاصد و ادله نقلی، چند حالت تصویر می‌شود:

۱. مقاصد و ادله نقلی، هر دو قطعی و باهم در تنافر باشند: در این حالت، اگر ادله نقلی از نظر دلالت بر مطلب مورد نظر گویا و صریح باشد و احتمال معنای دیگری در آن نرود، چنین تنافری صحیح نیست و چنین تعارضی اتفاق نمی‌افتد؛ زیرا هیچ‌گاه قول معصوم علیه السلام، مخالف مصالح که حکم قطعی عقل است، نخواهد بود (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱: ۱۴۸). بنابراین، تصور این صورت، از پایه غلط است. برای مثال، از مقاصد ضروری شریعت، حفظ نسل است. لازمه حفظ نسل، این است که اعمالی مثل عقیم‌سازی دائم جایز نباشد. حال آیا صحیح است که نصوص قطعی، دلالت بر جواز وازکتومی (مسدود شدن عامل باروری مردان) و توبکتومی (بستن لوله‌های رحمی زنان) یعنی عقیم‌سازی دائمی کنند؟ وقتی صحبت از جواز و عدم جواز می‌کنیم، مراد عقیم‌سازی به صورت کلی است که موجب تقطیع نسل می‌شود، نه به صورت موردی و برای کنترل افزایش جمعیت. بنابراین، محال است که نصوص قطعی دلالت بر جواز عقیم‌سازی کنند؛ درحالی که مقاصد شریعت دلالت بر عدم جواز عقیم‌سازی می‌کند.

۲. تنافی بین مقاصد و ادله نقلی در حالتی اتفاق می‌افتد که یکی قطعی و دیگری غیر قطعی است؛ مانند جایی که تنافی بین مقاصد قطعی و ظاهر ادله رخ می‌دهد: در این صورت، مقاصد مقدم بر ظاهر ادله نقلی خواهد بود و ظاهر ادله را به ناچار تفسیر می‌کنیم (انصاری، ۱۴۱۶ق، ۱: ۱۸). بنابراین، در این حالت تعارضی محقق

نمی‌شود. در هر موردی که دلیل قطعی در مقابل دلیل غیر قطعی قرار گیرد، دلیل قطعی مقدم می‌شود؛ زیرا دلیل قطعی علم است و برای صاحب آن علم‌آور است و در این حالت معنا ندارد که به چیز دیگری ظن پیدا کند. در نتیجه، تنافی اولیه با تقدیم دلیل قطعی برطرف خواهد شد؛ مانند آیه شریفه ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (اسراء، آیه ۳۳)^۱ که نص قطعی است، به صورت قطعی دلالت بر حرمت ازبین بردن جان انسان‌ها می‌کند. حال اگر شک کنیم که آیا قطع کردن رشته حیات انسان در آستانه مرگ برای نجات جان چند مریض که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند و با استفاده از اعضای حیاتی او خون تازه در رگ‌هایشان جاری می‌شود، صحیح است یا خیر؟ با علم به این که بنابر مقاصد شریعت، حفظ جان انسان‌ها واجب است و ازطرفی، علم داریم که آن فرد به زودی می‌میرد، در ابتدای امر و با نگاه اول، شاید کسی بگوید که نجات جان چند انسان واجب است. خصوصاً با این ملاحظه که آن فرد، قطعاً و به زودی می‌میرد؛ ولی اقدام به موقع ما می‌تواند باعث حفظ جان چند نفر شود. در اینجا دلیل دوم که مقاصد شریعت بر آن دلالت می‌کند و حفظ جان انسان‌ها را واجب می‌داند، دلیل ظنی است. پس دلیل قطعی یعنی نص قرآنی بر آن مقدم می‌شود و لذا ما اجازه نداریم که حفظ جان چند نفر را بر حفظ جان یک نفر - با این که در آستانه مرگ است - مقدم کنیم.

۳. مقاصد و ادله نقلی که هر دو ظنی هستند، با هم منافات داشته باشند: در این صورت، اگر شرایط تعارض در دو دلیل جمع باشد، ازطرفی قابل جمع عرفی نباشد و مرجّحات باب تعارض هم در آن قابل اعمال نباشد، تعارض مستقر خواهد بود و نتیجه آن، تساقط هر دو دلیل است. شرایط استقرار تعارض بین مقاصد و ادله نقلی عبارت‌اند از:

۱. «و کسی را که خداوند خورش را حرام شمرده است، نکشید جز به حق»!

- ظنّ فعلی در حجیت مقاصد و ادله نقلی، به صورت هم‌زمان معتبر باشد که در این صورت، تعارض بین دو دلیل ظنّی به وجود خواهد آمد.

- یکی از شرایط تعارض مستقر، این است که هر دو دلیل واجد شرایط حجیت باشد؛ به این معنا که هر یک از آن دو به تنهایی حجت باشد که باعث وجوب عمل به آن می‌شود؛ زیرا اگر فی نفسه شرایط حجیت را نداشته باشد، صلاحیت ندارد که دلیل دیگر را که حجت است، تکذیب کند. اگرچه در مدلولش با آن تنافی دارد، معارض آن نخواهد بود. حال باید بدانیم که آیا مقاصد حجیت دارد یا خیر؟ در مباحث پیشین، ثابت کردیم که مقاصد شریعت، فی نفسه حجت است و اشکالی که مطرح می‌شود، فقط در مقام تطبیق مقاصد شریعت بر موضوعات است که آن هم با تعیین ضوابط تا حدودی قابل کنترل است.

- تنافی دو دلیل از باب تراحم نباشد؛ یعنی این‌گونه نباشد که در مقام امتثال و عمل باهم جمع نشوند.

- یکی از دو دلیل، حاکم بر دیگری نباشد؛ به این معنا که یکی از مقاصد یا ادله نقلی، ناظر و مفسر دلیل دیگر از حیث مقدار دلالت نباشد و دایره دلالت دلیل آن را توسعه ندهد یا تنگ نکند.

- یکی از دو دلیل، وارد بر دلیل دیگر نباشد؛ به این صورت که موضوع دلیل دیگر را از بین ببرد و دیگر مجالی برای تحقق موضوع آن دلیل نباشد (ر.ک: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳: ۲۱۱-۲۱۴).

ج) عدم تعارض درونی مقاصد

علاوه بر این که بین مقاصد و نصوص معتبر شرعی نباید تعارض باشد، لازم است مقاصد نیز با یکدیگر تعارض و تنافی نداشته باشند و مقصدی، مقصد دیگر را نفی

نکند. درغیراین صورت، هیچ یک از مقاصد مزبور حجیت و اعتبار نخواهد داشت؛ زیرا مقاصد، یا شرعی هستند یا غیر شرعی. اگر غیر شرعی باشند که تخصصاً از محل بحث ما خارج هستند و اگر شرعی باشند، قواعد باب تعارض مانند موارد ذکرشده در ضابطه دوم در اینجا نیز جاری می شود. به این ترتیب، بیشتر موارد، تعارض بدوی است که با تدبیر برطرف می گردد و تعارض مستقر هم علاج می شود.

د) رعایت مصالح عمومی

از ضوابط صحت کشف مقاصد شریعت، رعایت مصالح عمومی است. قبل از بیان این ضابطه، لازم است در مورد معنا و مفهوم و انواع مصالح توضیحی ارائه دهیم. مصالح، جمع مصلحت، از ریشه صلح است. به هر کار خیر و صوابی، صلاح گفته می شود و ضد آن، فساد است. وقتی می گویند در امری مصلحت است؛ یعنی در آن خیر است (فیومی، بی تا، ۲: ۳۴۵).

در تعریف مصلحت، تعبیر مختلفی وجود دارد. عزالدین بن عبدالسلام (متوفای ۶۶۰ق) در تعریف مصلحت می گوید: «به لذت و خوشحالی و سبب آن ها مصلحت، و به درد و اندوه و سبب آن ها مفسده گفته می شود» (عزالدین بن عبدالسلام، ۱۴۱۶ق: ۳۲). با توجه به این مفهوم، سبب لذت و خوشحالی، منفعت و سبب درد و اندوه، ضرر و زیانی است که متوجه انسان می شود. اما غزالی (متوفای ۵۰۵ق) ضمن اشاره به این معنا از مصلحت می گوید: «مصلحت در اصل، جلب منفعت و دفع ضرر و زیان است؛ ولی این معنا منظور نظر ما نیست؛ بلکه منظور ما از مصلحت، محافظت بر مقصود شرع از خلق است و مقصود شرع از خلق پنج چیز است: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال. هر چیزی که متضمن حفظ این اصول پنج گانه باشد، مصلحت است و هر چیزی که این اصول را از بین ببرد، مفسده است» (غزالی، ۱۴۱۳ق: ۱۷۴).

اگرچه غزالی معنای مصلحت را چیزی غیر از جلب منفعت و دفع ضرر می‌داند، با اندکی تأمل مشخص می‌شود که حفظ مقصود شرع، از آن حیث مطلوب است که متضمن منفعت و دفع مضرت برای بندگان است. لذا نمی‌توان مصلحت را جدای از منفعت تلقی کرد؛ همچنان‌که محقق حلی، مصلحت را تحصیل منفعت یا دفع مضرت می‌داند (محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ۲۲۱). به تصریح فقها مصالح علاوه بر منفعت و مضرت دنیوی، شامل منافع و مضار اخروی هم می‌شود (عاملی (شهید اول)، بی‌تا، ۱: ۳۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۲: ۳۴۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ۲۲۱).

بنابر نظر فقها احکام از مصالح و مفاسد در متعلقاتشان تبعیت می‌کنند و افعال با قطع نظر از امرونی‌های شارع، در درون خود دارای مصالح و مفاسد هستند که همان‌ها علت‌ها و مناسبات احکام‌اند (نائینی، ۱۳۷۶، ۳: ۵۹). از همین روست که صاحب جوهر می‌گوید: «از روایات و سخن فقها، بلکه از ظاهر کتاب فهمیده می‌شود که همه معاملات و غیر آن، برای مصالح و فواید دنیوی و اخروی آن‌ها تشریع شده است» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۲: ۳۴۴).

لذا شریعت، همه‌اش مصالح است؛ یا مفاسد را دفع می‌کند یا مصالح را جلب می‌نماید (عزالدین بن عبد السلام، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۱).

مصالح براساس اولویت به سه دسته ضروریات، حاجیات و تحسینیات تقسیم می‌شود. ضروریات، قوی‌ترین مراتب مصالح است که شامل پنج اصل: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال می‌شود. هریک از این مقاصد پنج‌گانه، هدف و مقصود بخشی از احکام شریعت است. حاجیات، مصالحی هستند که در حدّ ضروریات نیستند؛ اما مورد نیاز و محلّ حاجت عامه مردم است؛ مانند ولایت پدر در ازدواج دختر باکره‌اش. تحسینیات هم به مصالحی گفته می‌شود که نه در رتبه ضروریات قرار دارد و نه حاجات؛ بلکه امری است که باعث بهبود زندگی خلائق می‌شود (غزالی، ۱۴۱۳ق: ۱۷۴).

با توجه به این که امور شرعی مبتنی بر مصالح هستند، توجه به مصالح و رعایت آن الزامی است (محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ۲۲۱). بنابراین، تک تک افراد جامعه، هم در قبال مصالح مربوط به خود و هم در برابر مصالح دیگران مسئول اند و نباید به آن خدشه ای وارد کنند. ضمانت اجرایی مصالح ضروری مانند قصاص و حبس، حاکی از آن است که رعایت مصالح، باید بر اساس اهمیت و اولویت مذکور باشد.

مسئله حائز اهمیت دیگر در رعایت مصالح، توجه به مصالح جمع است. البته این، به معنای نادیده گرفتن مصلحت فرد نیست. اهمیت مصلحت و حقوق یکایک افراد جامعه قابل انکار نیست؛ بلکه یک امر مسلّم دینی است؛ اما در صورتی که مصلحت فردی با مصلحت جمعی تراحم کند و جمع بین آن ها ممکن نباشد، بنابر قاعده اهم و مهم، مصلحت جمع بر مصلحت فرد مقدم می شود.

طبق این قاعده اصولی (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۱۶۳)، وقتی دو امر باهم در تنافی باشند و قابل جمع هم نباشند، باید ببینیم کدام مهم تر از دیگری است؛ همان مقدم می شود. البته تقدیم امر مهم تر، به معنای سقوط امر مهم نیست؛ بلکه اشتغال به امر اهم، امر مهم را از فعلیت و محرکیت می اندازد (صدر، ۱۴۰۸ق، ۲: ۵۳). علاوه بر این که مطابق حکم عقل، مراعات مصلحت جمع، یا به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، تأمین مصلحت فرد را هم به دنبال دارد؛ ولی در تأمین مصالح فرد به تنهایی، هیچ تضمینی درباره تدارک مصالح جمع وجود ندارد. پس با مقدم داشتن مصلحت عمومی، مصلحت افراد هم قابل تأمین است.

سیره عقلا هم دالّ بر این است که همواره در تراحم مصالح عمومی با مصالح فردی، مصالح عمومی مقدم می شود.

از نمونه های بارز تقدیم مصلحت جمعی بر مصلحت فردی، مسئله جهاد مسلمانان است. در جهاد و مبارزه، اذیت، سختی، جراحت و کشته شدن افراد وجود

دارد؛ ولی ازطرف دیگر، عزت، شرف، عظمت و نصرت مسلمانان را به دنبال دارد. هر عقل سلیمی، حکم می‌کند که مصالحی که در دومی وجود دارد، بیشتر و مهم‌تر از اولی است. ازهمین‌رو، جهاد بر مسلمانان واجب شده و پاداش عظیمی نیز برای جهادگران راه خدا در نظر گرفته شده است^۱ (توبه، آیه ۲۰-۲۱).

نکته قابل ذکر دیگر درباره مصالح و مقاصد، ارتباط آن دو است. مقاصد، مربوط به شرع است؛ ولی مصالح، مربوط به خلق است و مصالح، متعلّق مقاصد است؛ یعنی مقاصد شریعت، متضمن مصالح بندگان است و مصالح هم دربردارنده منافع دنیوی و اخروی آنهاست. پس مصلحت، اگرچه به معنای محافظت بر مقصود شارع است، بازگشتش به منفعت بندگان است. این مصلحت و منفعت در همه امور شرعی جاری است و رعایت آن در کشف مقاصد، لازم و ضروری است.

در تقابل و تعامل مصالح با مقاصد، می‌توان آن را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. مصلحت عامه که برای جمیع امت اسلامی است؛ مانند حفظ کیان اسلام، حفظ امت اسلامی از تفرقه و اختلاف، حفظ اراضی و اموال سرزمین‌های اسلامی، حفظ اقتدار و تقویت قوا و نیروهای نظامی و امنیتی، ارتقای رتبه علمی و برتری‌های فناوری و ارتباطاتی امت اسلامی در جهان و همه اموری که باعث عظمت بلاد اسلامی و سلطه‌ناپذیری آنان در مقابل جبهه کفر می‌شود.

۲. مصالحی که همه امت اسلامی را شامل نمی‌شود؛ اما جماعات عظیمی از

۱. «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةٍ عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه، آیه ۲۰)؛ «آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آن‌ها پیروز و رستگارند».

«يَبْشِرُهُمُ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتْ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ» (توبه، آیه ۲۱)؛ «پروردگارشان آن‌ها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت (خویش) و باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمت‌های جاودانه دارند».

آن‌ها را دربر می‌گیرد. نمود و بروز این مصالح، بیشتر در معاملاتی است که بین دسته‌ای از مسلمین که در مملکت خاصی زندگی می‌کنند، با غیر مسلمانان اتفاق می‌افتد یا معاهداتی که بین کشور اسلامی و غیر اسلامی بسته می‌شود یا مصالحی که به دلیل موقعیت اقلیمی و جغرافیایی یا فرهنگی منطقه‌ای خاص وجود دارد.

بر این، سران ممالک اسلامی موظف هستند در تعهدنامه‌ها، تبادلات علمی و فرهنگی، آموخته‌های سیاسی و توافقات بین‌المللی، اولاً رعایت مصالح دسته اول و ثانیاً به صورت خاص، مصالح کشور و مملکت اسلامی خود را رعایت کنند.

۳. مصالح جزئی خاص که عمومیت ندارد و مخاطب آن، یکایک افراد جامعه به صورت انفرادی هستند. برای مثال، در معاملات بین افراد، هر کسی به دنبال سود و منفعت خویش است و افراد به طور طبیعی، مصالح خود را بر مصالح دیگران ترجیح می‌دهند.^۱

پیش‌تر گفته شد که از شرایط لازم برای مقاصد شریعت، این است که کلیت و شمولیت داشته باشد و بتواند تمام متشرعین را زیر چتر خود قرار دهد. با توجه به این ویژگی مقاصد، مصلحتی که در کشف مقاصد شریعت باید مورد توجه قرار گیرد، ابتدا مصلحت نوع اول و در مرحله بعد، مصلحت نوع دوم است. بنابراین مصالح جزئی در عملیات کشف مقاصد جایگاهی ندارند.

نتیجه‌گیری

۱. با استقرای آیات قرآن کریم، به دست می‌آید که خداوند متعال در تشریع احکام برای بندگان، به اصول مهمی مانند: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال که اصطلاحاً مقاصد شریعت نام گرفته، توجه داشته است. بنابراین، فقیه نیز در استنباط حکم

۱. کلیت این تقسیم، برگرفته از کتاب مقاصد الشریعة الاسلامیة، ج ۳، ص ۲۵۳ و ۲۵۴ است.

- شرعی باید به این اصول پایبند باشد و آن‌ها را سرلوحه کار خود قرار دهد.
۲. برای جلوگیری از افسارگسیختگی در به‌دست‌آوردن حکم شرعی از مقاصد شریعت باید ضوابطی برای آن در نظر گرفت.
۳. ضوابط صحت کشف مقاصد عبارت‌اند از: ۱. هماهنگی با هدف عالی شریعت؛ ۲. عدم معارضه با نصوص آیات و روایات؛ ۳. عدم تعارض درونی مقاصد؛ ۴. رعایت مصالح عمومی.
۴. ضابطه اول، از ویژگی شرعی بودن مقاصد استحصال شده است. با توجه به این ویژگی، به‌حسب قاعده، شریعت دارای هدف و مقصدی است که در رأس مقاصد قرار می‌گیرد و همه مقاصد به آن منتهی می‌شود. به‌این‌ترتیب، مقاصد شریعت باید با هدف عالی شریعت هماهنگ باشد.
۵. ضابطه دوم، از ویژگی شرعی بودن و یقینی بودن مقاصد شریعت اخذ شده است. بنابراین ضابطه، بین مقاصد شریعت و نصوص معتبر دینی تعارضی وجود ندارد؛ زیرا هر دو هم مصدر شرعی دارند و هم یقینی هستند.
۶. ضابطه سوم نیز مانند ضابطه دوم، از ویژگی شرعی بودن و یقینی بودن مقاصد شریعت استخراج شده است. بنابراین ضابطه، در درون مقاصد شریعت تعارضی وجود ندارد؛ زیرا همه مقاصد، شرعی و یقینی هستند و منافات بین آن‌ها به منافات چند امر شرعی یقینی برمی‌گردد.
۷. ضابطه چهارم یعنی رعایت مصالح عمومی، به ویژگی کلیت و شمولیت مقاصد برمی‌گردد.
۸. هریک از ویژگی‌های مقاصد شریعت، می‌تواند منبع و دلیل کشف ضوابط دیگری برای مقاصد شریعت باشد که انتظار می‌رود محققان این عرصه به کشف آن توجه و اهتمام ویژه داشته باشند.

منابع

١. قرآن مجید، ترجمہ ناصر مکارم شیرازی.
٢. ابن عاشور التونسی، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر (١٤٢٥ق)، مقاصد الشريعة الإسلامية، قطر: وزارة الاوقاف والشؤون الإسلامية.
٣. ابن منظور مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
٤. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا (١٤٠٤ق)، معجم مقائیس اللغة، عبد السلام محمد هارون، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
٥. آخوند خراسانی، محمد کاظم (١٤٠٩ق)، کفایة الاصول، قم، مؤسسة آل البيت علیہ السلام.
٦. انصاری، مرتضی (١٤١٦ق)، فرائد الاصول، پنجم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
٧. بن حرز الله، عبدالقادر (١٤٢٨ق)، ضوابط اعتبار المقاصد فی مجال الاجتهاد و اثرها الفقہی، الرياض: مكتبة الرشد.
٨. جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤١٠ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملايين.
٩. حلی، جمال الدین مقداد بن عبدالله السیوری (١٣٦١)، نضد القواعد الفقہیة علی مذهب الامامية، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیہ السلام.
١٠. الخادمی، نور الدین بن مختار (١٤٢١ق)، علم المقاصد الشرعیة، ریاض: مكتبة العبيکان.
١١. الخادمی، نورالدین (بی تا)، الاجتهاد المقاصدی، بی جا، بی نا.
١٢. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ق)، مفردات ألفاظ القرآن، صفوان عدنان داودی، بیروت: دار العلم - الدار الشامیة.
١٣. زبیدی، محب الدین (١٤٠٤ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، علی شیر، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.

۱۴. الزحیلی، وهبه (۱۴۰۶ق)، *اصول الفقه الاسلامی*، دمشق: دار الفکر.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا)، *الأشباه والنظائر فی النحو*، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۶. الشاطبی، إبراهیم بن موسی بن محمد اللخمی الغرناطی (۱۴۱۷ق)، *الموافقات*، بی جا: دار ابن عفان.
۱۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الكتاب.
۱۸. صدر، محمدباقر (۱۴۰۸ق)، *مباحث الاصول*، حسینی حائری، کاظم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرين*، سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۰. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (بی تا)، *القواعد والفوائد*، قم: کتابفروشی مفید.
۲۱. عزالدین بن عبدالسلام الملقب بسلطان العلماء (۱۴۱۴ق)، *قواعد الأحکام فی مصالح الأنام*، القاهرة: مکتبة الکلیات الأزهریة.
۲۲. _____، (۱۴۱۶ق)، *الفوائد فی اختصار المقاصد*، دمشق، دار الفکر المعاصر.
۲۳. عمر بن صالح بن عمر (۱۴۳۰ق)، «ضوابط تفعيل مقاصد الشریعة الاسلامیة»، *مجلة كلية الشریعة والدراسات الاسلامیة*، ش ۲۷، ص ۲۶۱- ۳۱۰.
۲۴. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *المستصفی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۳)، *القواعد الفقهیة*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، مهدی مخزومی، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۲۷. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: منشورات دار الرضی.

۲۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق)، معارج الاصول (طبع قدیم)، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۰. محمود عبد الرحمان (بی تا)، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، بی جا: بی نا.
۳۱. مظفر، محمد رضا (۱۴۳۰ق)، اصول الفقه، پنجم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۲. معلوف، لويس (بی تا)، المنجد فی اللغة و الاعلام، بی جا: بی نا.
۳۳. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶)، فوائد الاصول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.